

بخش دوم

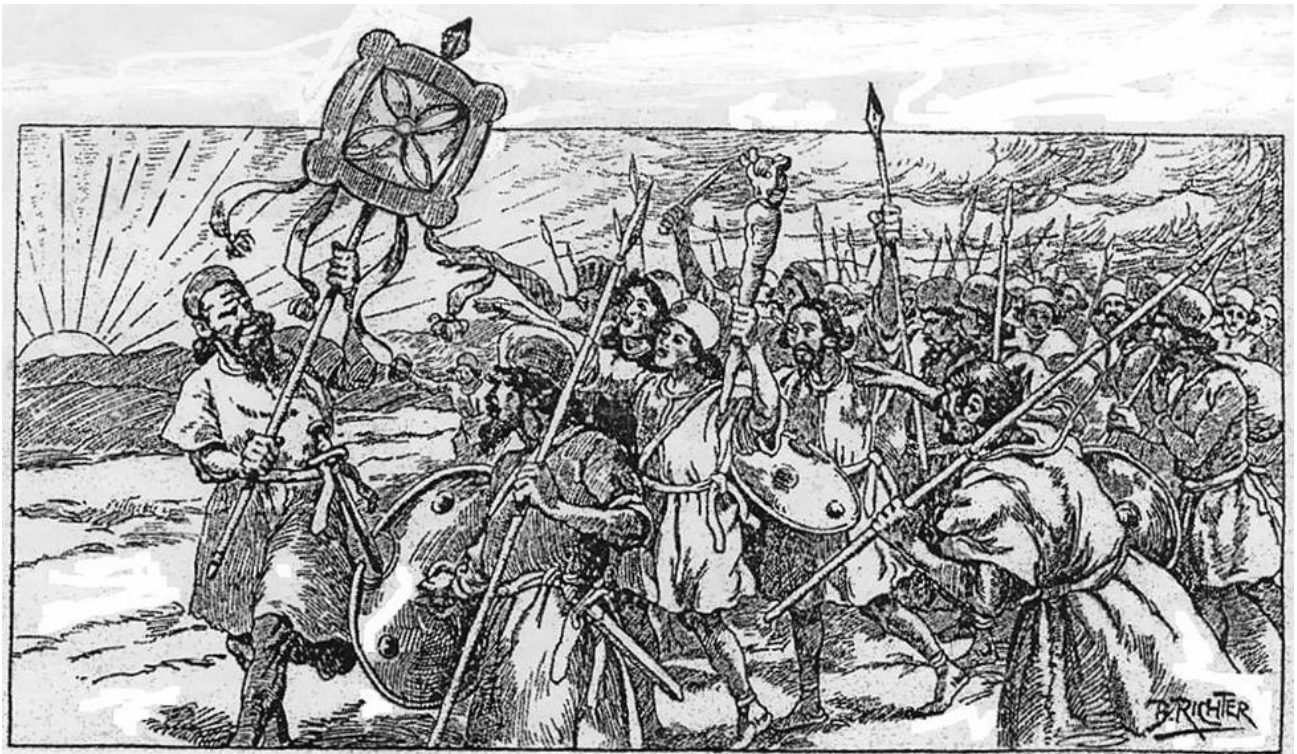
پونديهوديان

با فرهنگ ايران زمين



پروفسور امنون نتصر در این  
بخش از گفت و گوها به  
بیان پیشینه تاریخی یهودیان  
ایران و سهم فرهنگی آنان  
در این سرزمین می پردازد

## یهودیان رنج دیده اصفهان، شادمانه به پیشواز اعراب مهاجم شتافتند



سربازان ایرانی با پرچم کاویانی برای نجات میهن به مصاف اعراب پابرهنه رفتند

**پرسش -** در این گفت و گو می خواهیم بدانیم که برافتادن خاندان ساسانی و اشغال سرزمین ایران توسط اعراب، چه بازتابی بر زندگی یهودیان داشت.

**پاسخ -** ابتداء می خواهیم بر این نکته انگشت بگذاریم که پیش از حمله عرب، یهودیان بیش از ۱۲۰۰ سال در ایران پیشینه اقامت و استقرار داشته اند. باید اضافه کنم که در باره این دوران طولانی تاریخی مراجع زیادی در اختیار نداریم. منظور آن نیست که اصلا منابعی در دسترس وجود ندارد، بلکه این مراجع چندان زیاد نیست و نمی توانیم درباره سرگذشت یهودیان در آن دوره مطالب زیادی بگوئیم.

می خواهیم دوباره یادآوری کنم که در دوران ساسانیان، ایرانیان تحت نفوذ سنگین دینمداران زرتشتی قرار داشتند و حکومتمداران ایران زرتشتی بودند و اکثریت جمعیت کشور نیز زرتشتی بود، ولی بزرگترین اقلیت دینی ایران را یهودیان تشکیل می دادند - و در این مورد هیچ گونه شک و تردیدی وجود ندارد. بنابراین، آن رویدادهای ناگوار تاریخی را نمی توان گفت که فقط

برای زرتشتیان ایران روی داد، بلکه همه آحاد ملت ایران را در بر می گرفت و طبیعتاً یهودیان را نیز شامل می شد.

اگر ما ارزیابی می کنیم که در آن دوران حدود بیست درصد از مردم ایران یهودی بودند، می توانیم بگوئیم که حتی در برخی نقاط و شهرک ها و روستاها، بیشترین بخش از ساکنان و شاید همه آن ها یهودی بودند که در کنار یکدیگر زندگی می کردند، چون برخی از این محله ها و شهرک ها و روستاها را یهودیان ساخته بودند. برای مثال می توانیم بگوئیم که "اصفهان" در گذشته "یهودییه" نامیده می شده، زیرا شمار یهودیان آن جا آن قدر زیاد بوده که نامش را "دار الیهود" گذاشته بودند.

در هر حال ما بعید می دانیم که وقتی حمله عرب شروع شد، یهودیان در گوشه ای نشسته و به نظارت بر آن بسنده کردند و اقدامی انجام ندادند. بی تردید، واکنش هائی نیز از جانب یهودیان بوده که شوربختانه ما اطلاع دقیقی از آن نداریم و این، به علت کمبود منابع و مراجع تاریخی می باشد.

پاره ای از جزئیات رویدادها را ما از برخی منابع بیرون می کشیم که یکی از آن ها کتابی است که فردی به نام "ابونعیم" نگاشته و "ذکر اخبار اصفهان" نامیده می شود. "ابونعیم" که خود ساکن اصفهان بوده و طبیعتاً می دانسته که اکثر اهالی شهر یهودی هستند، در صفحات ۲۱ و ۲۲ کتاب خود که به زبان عربی است، مطلب جالبی می نگارد. او می نویسد که با نزدیک شدن اعراب مهاجم به اصفهان، یهودیان با شادمانی و سرور به سوی دروازه شهر به راه می افتند تا از این مهمانان ناخوانده استقبال بکنند.

طبعا ما از خود می پرسیم چه علت دارد که یهودیان شهر به پیشواز مهاجمین می روند؟ و یکی از پاسخ ها می تواند توضیحات ابونعیم باشد که می نویسد "یهودیان خیال می کردند که دوران ظهور مهدی موعود آنان (ماشیح) فرا رسیده و آنانی که چنین تحولی را در ایران ایجاد کرده اند، یا نشان از ظهور مهدی موعود است و یا دست کم آن که این مژده ای و مقدمه ای و پیش درآمده برای ظهور آن حضرت است".

ابونعیم می نویسد که یهودیان اصفهان به دروازه شهر رفتند و تعدادی از آن ها حتی دف و نی و دیگر آلات موسیقی با خود برده بودند و می خواندند و شادی می کردند. به تصور من، حتی از این مطلب کوتاه و چند خطی که ابونعیم در کتاب خود آورده، می توان چند نتیجه گرفت. ولی پیش از آن باید دوباره تاکید کنم که اصفهان یک شهر پرجمعیت یهودی بوده که احتمالاً بیشترین شمار از ساکنان آن یهودی بوده اند.

در نزدیکی اصفهان شهرکی بوده که "شهرستان" نامیده می شده و محل سکونت زرتشتیان بوده است. همان گونه که "بن حوقل" یا "ادریسی" در کتاب های جغرافیای خود می نویسند، فاصله زیادی بین "شهرستان" و "یهودییه" وجود نداشته است. سرزمینی بوده که یهودیان ساخته و آن جا را آباد کرده بودند.

در دوره سلطنت فیروز شمار زیادی از یهودیان به علی که ما نمی دانیم کشته شدند و یا درگذشتند - شاید به علت قحطی و وضع اقتصادی دشواری که در آن ایام وجود داشته است. به هر حال می توان گفت که یهودیان دل خوشی از پاره ای از حاکمان کشور نداشتند.

وقایع دیگری نیز در دوران ساسانیان رخ داد که من وارد جزئیات آن ها نشدم، ولی تا حدودی هم با یهودیان ارتباط پیدا می کند و یکی از آن ها قیام مزدک است، با آوردن بعضی از اصول و عقایدی که قلب یهودیان را جریحه دار می کرده، و مخصوصاً مطالب و اموری که با حرمت خانوادگی ارتباط دارد. یهودیان به این موضوع حساسیت زیاد داشتند و حتی در دوران قباد ساسانی درگیری هائی نیز رخ داد که من نمی خواهم وارد جزئیات آن ها شوم. در مجموع می توان گفت که یهودیان در آن دوران دل خوشی از برخی حکومت های زمان نداشتند.

علت دوم استقبال یهودیان از مهاجمان عرب احتمالاً آن بوده که سردار اصفهان که فیروزان نام داشت، در واقع هنگام رسیدن اعراب به دروازه شهر، اصفهان را رها ساخت و خود پا به گریز نهاد. یعنی شهر اصفهان هم زمان با هجوم اعراب، بدون دفاع مانده بود. در این رابطه با کمال تاسف باید بگویم (نمی دانم که آیا یک پژوهشگر حق دارد احساسات خود را نشان دهد و ابراز تاسف کند - زیرا پژوهشگر باید کاملاً بی طرف بماند) که در اکثر شهرها و نواحی ایران، فرماندهان رزمی سپاهیان خود را رها ساختند و راه فرار در پیش گرفتند و دروازه ها در برابر تهاجم عرب خالی ماند.

یک علت این وضع آن بود که مردم از حکومت و والیان و فرمانداران شهرها و نواحی ناخرسند بودند. یهودیان اگر چنین کاری کردند، یک علت آن همین وضع بوده است.

در مورد علت دیگر باید این موضوع را بپذیریم که اگر یهودیان در اصفهان یک اقلیت کوچک را تشکیل می دادند، مثلاً اگر هشتاد درصد از اهالی شهر زرتشتی بودند و تنها بیست درصد یهودی بودند، یهودیان هرگز جرأت چنین کاری را نداشتند. این خود نشان می دهد که واقعا در آستانه حمله اعراب به ایران، شهر اصفهان یک شهر یهودی نشین بوده است و یا دست کم در بخشی که "یهودیه" نامیده می شده، همگی یهودی بوده اند.

گذشته از این، اگر هم فرضاً به یک وسیله و راهی پیشتر اطلاعاتی داشتند از این که اسلام واقعا چیست و اصول آن بر چه پایه ای استوار است، بدون شک در آن دوران ابتدائی و آغازین که اسلام هنوز از نظر قوانین شرعی رشد نکرده بود، یهودیان چیزهائی در اسلام می دیدند که تشابه بسیار با قوانین یهود داشت و این در حالی که در دین زرتشت چنین شباهت هائی با دین یهود موجود نبود.

اگر گروهی از غرب آمدند، یعنی از سوی عربستان، یا بهتر بگوئیم از سوی بابل، و یا اگر بهتر بگوئیم بابل که جمعیت یهودی آن بسیار زیاد است، بابل که می توان آن را از نظر شمار یهودیان با ایالات متحده آمریکا مقایسه کرد، در آن ایامی که سرزمین اسرائیل قدرت و توانی نداشت، و این بابل بود که در همسایگی ایران قرار گرفته بود و اعراب هم از همان مسیر به ایران حمله بردند، این است که یهودیان شاید در فضای فکری خود، چنین تصور می کردند که باید از این اعراب استقبال کرد.

ولی یهودیان، رفته رفته و با چهره واقعی اعراب در حمله های بعدی که به نقاط دیگر ایران شد، آشنا گردیدند. ساخلوهائی که سربازان و فرماندهان عرب ساختند در کنار پاره ای از شهرها و شهرک ها و آبادی ها با کشتارهای فجیعی همراه بود که عرب ها در بسیاری از نقاط ایران مرتکب گردیدند. این جنایات به حدس قریب به یقین شامل حال یهودیان نیز می گردید و بی تردید موجب شد که یهودیان عقیده خود را نسبت به عرب ها تغییر دهند.

در برخی نقاط دیگر ایران نیز مراکزی به نام "یهودیه" که محل سکونت یهودیان بوده وجود داشته است. مثلاً در خراسان نیز یهودیان شهرهائی از خودشان ساختند که آن ها هم یهودیه نامیده می شده است. در آن دوران، خراسان واقعاً قلب ایران بود.

توجه شما را به یک موضوع دیگر نیز جلب می کنم که پیشتر نیز به آن اشاراتی داشتیم و آن این که اعراب مهاجم با شعارهائی وارد ایران شدند که واقعاً بر دل گروهی از مردم و از جمله اقلیت های یهودی و مسیحی و هندی و دیگران نیز می نشست. از این رو، اشغال ایران توسط اعراب تنها یک اقدام تسلط گرایانه و تصرف ارضی نبود، بلکه یک نوع تحول اجتماعی و طبقاتی نیز در ایران به وجود آورد.

در حالی که در دوره ساسانیان، در ایران طبقه بندی اجتماعی وجود داشت، اعراب با شعارهای تازه ای به میدان آمدند و نمی توان گفت که آن ها تنها با تهدید و زور و کشتار خودشان را بر ایرانیان تحمیل کردند.

چنین ارزیابی از نظر تاریخی درست نیست که بگوئیم عرب ها فقط به زور شمشیر توانستند دین خود را بر ایرانیان بقبولانند. البته به زور شمشیر بوده، و این واقعیتی است که خودشان نیز تأیید می کنند، آن ها این امر را در کتاب های تاریخ خود نیز نوشته اند، ولی افرادی هم در ایران وجود داشتند که از حکومت های پیشین ناراضی بودند و تبعیضات طبقاتی آن ها را رنج می داد و آن ها به اعراب پیوستند.

عجیب این است که آنانی که با سرعت بیشتری دین زرتشت را ترک گفتند و به سوی اعراب رفتند و به آن ها پیوستند، یک قشر زرتشتی بودند که از نظر ثروت و مکنت بسیار توانگر شمرده می شدند و تصور می کنم که این واقعیت ارتباط بسیار با همان زندگی اشرافی دارد که آنان به آن عادت کرده بودند.

تصور می رود که برای یک فرد متمکن زرتشتی ناراحت کننده بود که از این پس فردی که از طبقات اجتماعی پائین تر محسوب شود به آن ها دستور دهد نوعی مالیات بپردازد که اعراب آن را "جزیه" می خواندند و آن شبیه همان مالیاتی بود که در ایران دوران ساسانی افراد وابسته به طبقه اجتماعی پائین به والیان و حاکمان می پرداختند.

در واقع، این اعراب مسلمان نبودند که جزیه را ابداع کردند، بلکه در دوران ساسانی در ایران این امر مرسوم بود و آن را "گزه" یا "گزیه" می خواندند و یک نوع مالیات حکومتی محسوب می شد و پرداخت آن به افرادی تحمیل می گردید که از نظر اجتماعی در درجه طبقاتی پائین تری قرار داشتند.

این جریان باعث شد که شماری از ثروتمندان زرتشتی به اسلام گرویدند و به سوی اعراب رفتند. تحقیقات گسترده ای در این مورد انجام گرفته که از جمله دکتر ریچار بولیارد (Richard Bolyard) و همچنین یک دانشمند اسرائیلی به نام نحמיה لب صیون (נחמיה לב-ציון Nehemya Lev-Sion) از دانشگاه عبری اورشلیم دارای آثار مهمی در این زمینه هستند.

